

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

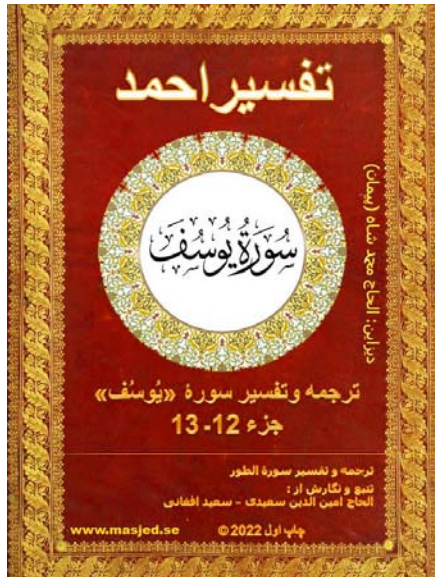
الحاج داکتر امین الدین "سعیدی-سعیدافغانی"

۱۹ مارچ ۲۰۲۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه و تفسیر سوره «یوسف» - (۳)

جزء ۱۲-۱۳



سوره «یوسف» در مکه مکرمه نازل شده، دارای یک صد و یازده آیت و دوازده رکوع می‌باشد.

موضوعات مطرح شده در قصه یوسف علیه السلام :

قبل از همه باید گفت که: سوره یوسف به خاطری به «احسن القصص» معروف و مشهور است که یکایک کلمات و سراسر جملات آن اخلاق، صبر، مقاومت و عشق به الله رب العالمین است.

در این داستان و قصه مهم تمامی صفحات آن جایی تفکر و تأمل است، قسمتی از صفحات آن فرح و شادی و خوشحالی و قسمت دیگر آن حزن و اندوه است، یوسف علیه السلام را لحظه ای در بیت ناز و نعمت و محبت یعقوب و مدتی در دست مشتکی بی رحم و در قعر چاه، روزی

در قصر عزیز پادشاه مصر و ایامی هم در بند میله های زندان، سالیانی در مقام وزارت و روزگاری در مقام نبوت و قدرت، روزهایی شاهد اشک یعقوب و گریه یوسف و ساعتی شاهد تبسم ماه و آفتاب و ۱۱ ستاره در کنار یوسف هستیم و در یک جمله حیات حضرت یوسف بهترین و متنوع ترین حیات و «احسن القصص» است - در زندگی یوسف علیه السلام مسائل مهم دنیوی و دینی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و ادبی متوجه هستیم و این امر گویای آن است که فرستادگان الهی مردان دین و دنیا بوده اند.

- در زندگی یوسف علیه السلام موضوع خواب به عنوان الهام آسمانی سوژه مهمی است قرآن کریم خواب را در حیات حضرت ابراهیم علیه السلام و یوسف علیه السلام و خاتم انبیاء محمد صلی الله علیه السلام مؤثر معرفی کرده است.

- باید یادآور شد که محبت یکسان نسبت به فرزندان یک اصل مهم در زندگی والدین است هر نوع امتیاز بندی و ترجیح و فضل بعضی از فرزندان بر بعضی دیگر باعث ایجاد بغض و کینه و اختلاف بین فرزندان را به وجود می آورد.

طوری که این مبحث و مثال در داستان و زندگی یوسف علیه السلام بوضاحت بیان گردیده است. محبت بیش از حد حضرت یعقوب علیه السلام نسبت به حضرت یوسف موجب فتنه خانوادگی گردید.

- باید گفت که گریه مهم است ولی باید دانست هر اشک و گریه ای نمی تواند صادق باشد بعضی از اشک ها و گریه ها دروغ و بازی سیاسی است مانند گریه برادران یوسف طوری که آمده است « وَ جَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ » (۱۶ یوسف) - مبحث فتنه زنان در زندگی مردان و در کتاب آسمانی و سنت رسول الله به کرات وارد شده است و در داستان حیات یوسف مکر زنان مهم قلمداد شده است. قرآن کریم می فرماید: کید و مکر زنان از کید و مکر شیطان بزرگ تر است «فَلَمَّا رَأَىٰ قَمِيصَهُ قَدْ مِّنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنِّي كَيْدُكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ ۚ ۲۸ یوسف) (پس همین که (عزیز مصر) پیراهن او را دید که از پشت پاره شده است، (حقیقت را دریافت و) گفت: بی شک این از حيله شما زنان است. البته حيله شما شگرف است.) «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ۚ-۷۶» (سوره نساء) (یقیناً نیرنگ و توطئه شیطان [در برابر اراده الله و پایداری شما] سست و بی پایه است.)

- از زندگی عبرت انگیز یوسف علیه السلام بدین فهم و نتیجه رسیدیم که زندان بهتر از گناه است و دعوت به دین نیازی به مکان و زمان خاصی ندارد و تعبیر خواب نیاز به شخص آگاه و متخصص دارد که هم آگاه و هم صالح و هم اهل تجربه باشد.

- از داستان تعلیمی یوسف علیه السلام استفاده بردیم، که استفاده بردن از مشرک و کافر در جهت رفع ظلم در صورتی که حلال اسلام و یا حرام اسلام از مسیر اصلی آن منحرف و مورد دستبرد و تحریف قرار نگیرد، جایز است، مانند درخواست حضرت یوسف از یکی از زندانیان کافر چنان که به حضور شاه برسد از مظلومیت وی دفاع کند.

- دفاع از برائت و رفع و دفع اتهام در فرصت مناسب معقول و مطلوب و جایز و پسندیده است همچنان که حضرت یوسف در لحظه آخر که شاه مصر دستور آزادی وی را صادر کرد فرمود تا جریان و علت زندانی شدن من ثابت نشود به چه جرمی به زندان آمده ام، از زندان خارج نخواهم شد.

- در اسلام درخواست پست و مقام و تعریف انسان از توان خود در صورت اطمینان و داشتن توان بلا مانع است، طوری که یوسف علیه السلام به پادشاه مصر گفت: می خواهم مسؤلیت بخش خزاین سرزمین مصر را به دوش داشته باشم: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْهَا ۗ (یوسف به شاه) گفت: مرا سرپرستی خزانه های این سرزمین (مصر) قرار ده؛ زیرا من نگهبان دانائی هستم.)

- در اسلام تأثیر عین و اثر منفی چشم بد مورد تأیید است. حضرت یعقوب زمانی که ۱۱ نفر از فرزندان عازم مصر بودند به آنان فرمود از يك دروازه وارد شهر نشوید از ابواب متفرقه وارد شوید (شهر مصر در آن زمان دارای ۴ دروازه بود) « يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ (آیت ۶۷) جمهور مفسرین معتقدند این امر به خاطر جلوگیری از حسادت و چشم بد بوده است.

- می گویند زمانی که حامل پیراهن یوسف نزدیک خاک فلسطین گردید حضرت یعقوب علیه السلام فرمود بوی پیراهن یوسف را استشمام می کنم و زمانی که پیراهن را روی چشمان خود گذاشت چشمان حضرت یعقوب بهبود یافتند، بینا و روشن شدند.

- آخرین نتیجه که در حیات حضرت یوسف علیه السلام می فهمیم این است که پیامبران از بین مردان انتخاب می شوند و از میان زنان هیچ پیامبری انتخاب نشده است و مطلب دیگر زمانی پسران یعقوب از پدرشان درخواست بخشش نمودند و گفتند: ای پدر که در پیشگاه پروردگار با عظمت برای ما طلب استغفار فرما حضرت یعقوب علیه السلام فرمود: «قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ ۙ ۹۸ یوسف) « (یعقوب) گفت: بزودی از پروردگارم برای شما

آمزش می طلبیم ، بدون شک او آمرزندهٔ مهربان است) دعای پدر در حقّ اولاد دارای تأثیر و اثر خاصّ خود می‌باشد و چه آموزنده است که حضرت یعقوب علیه السلام از حقّ خویش گذشت و برای حقّ الهی وعدهٔ دعا به فرزندان داد. یعقوب علیه السلام به فرزندان خویش گفت: بزودی از پروردگرم خواهم خواست که گناهان‌تان را بپارزد و از بدی‌های‌تان درگذرد؛ پدر نباید کینه توز باشد و لغزش فرزندان را در دل نگهدارد. همین که فرزندان اقرار به گناه کردند و گفتند: «إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» ما خطاکار بودیم. پدر گفت: «سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ». مفسران می‌فرمایند یعقوب علیه السلام در دم به دعا شتاب نکرد؛ زیرا گناه آنان بسیار بزرگ بود دعا را تا وقت سحر به تأخیر انداخت؛ چون دعا در آن موقع به اجابت نزدیکتر است. در نهایت حضرت یوسف دنیا را وداع فرمود و جسد مبارکش در سرزمین فلسطین در کنار قبر حضرت ابراهیم علیه السلام در حبرون دفن گردید .

ترجمه و تفسیر سوره « یوسف »

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشایندهٔ مهربان

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۱)

الر: خوانده می‌شود (الف لام راء) (این حروف مقطعه رموز الله و رسول الله صلی الله علیه و سلم است.) این است آیات کتاب الهی که حقایق را آشکار می‌سازد. (۱)

«تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ۱» ای محمد! آیتی که بر تو نازل شده است آیات کتابی است که بیانش معجز، و دلایلش روشن، و برهانش درخشان و معانی‌اش واضح است، کتابی که در بیان حقایق دچار اشتباه نشده و دقایق و ظرافتش بر هیچ کس مشتبّه نمی‌شود و ظاهرکنندهٔ حق از باطل است.

این است آیات قرآن مبین که در أدله و معانی‌اش روشن‌گر، در برهان‌هایش رخشان و در احکامش فیصله‌بخش، قاطع و تابان و ظاهرکنندهٔ حق از باطل است.

یا این‌که معانی قرآن برای کسی که در آن‌ها تدبیر کند، روشن‌گر است زیرا او از تدبیر در این آیات قطعاً به این نتیجه می‌رسد که این آیات از نزد الله متعال است نه از سوی بشر.

خواننده محترم !

در آیات (۱ الی ۳) بحثی در باره منزلت داستان قرآنی به‌عمل آمده است .

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۲)

ما آن را قرآنی به زبان عربی فصیح نازل کردیم، باشد که شما (به تعلیمات او) عقل و هوش یابید. (۲) «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا»: خداوند متعال این کتاب را به زبان عربی قابل فهم و واضح نازل کرده است کتابی است عربی و از حروف عربی ترکیب یافته است.

یعنی: ما آن را قرآنی به زبان عربی نازل کردیم، شاید شما درک کنید (و ببینید). برای این‌که معانی آن را بدانید، مضامین آن را بفهمید و در آن ببینید. «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۲)»: نزول قرآن به زبان عربی از يك سو و فرمان تدبیر در آن از سوی دیگر، نشانهٔ آن است که مسلمانان باید با زبان عربی آشنا شوند و معانی آن را بفهمند، به هدایتش عمل کنند و مقاصدش را دریابند.

باید یادآور شد که قرآن، تنها برای تلاوت و تَبْرک نیست، بلکه این کتاب مبارک آسمانی وسیلهٔ تعقل و رشد بشری به‌شمار می‌رود.

همچنان باید به عرض رسانیده شود که برای رسیدن به سعادت واقعی، تنها نزول قرآن کافی نیست؛ بلکه باید ما انسان‌ها دربارهٔ آن تعقل و تفکر هم کرد.

نزول قرآن به زبان عربی است:

مفسران بدین عقیده و باوراند که کتب آسمانی به هر زبانی که نازل می‌شد، دیگران مکلف اند که باید با آن زبان آشنا و بلدیت پیدا کنند.

اما نزول قرآن عظیم الشان به زبان عربی بوده و دارای مزایای ذیل است:

- زبان عربی دارای چنان لغات غنی و قواعد استوار دستوری است که در زبان‌های دیگر یافت نمی‌شود.

- طبق روایات زبان اهل بهشت، هم زبان عربی است.

- مردم منطقه‌ای که قرآن در آن نازل شد، عرب زبان بودند و امکان نداشت که کتاب آسمانی آن‌ها به زبان دیگری باشد. و اگر به زبان دیگر نازل می‌شد عین سوال مطرح بود که انتخاب زبان عربی همان مشیت و مقرر الهی بود که بخشی از آن را در برتری واضح زبان عربی ذکر کردیم و دیگر دلایلش نیز وجود خواهد داشت که از آن بشریت آگاهی دارد و در بخش موارد مانند یک مسلمان باید به آن به یقین باور داشته و شک و تردید را راه نمی‌دهد.

در این هیچ جای شکی نیست که قرآن عظیم الشان معجزه الهی است و طوری که یادآور شدیم که اعجاز قرآن فقط منحصر به اعجاز علمی آن نیست. یکی از اعجاز قرآن بلاغت و حسن صنعت ادبی و ساختار معجز بیانی و حسن نظم و ترتیب، استحکام الفاظ و استواری و بلندمرتبگی معانی آن است و همین بلاغت بی نظیر قرآن است که الله متعال تمامی انسان‌ها را به تحدی و مقابله می‌کشاند و از منکران می‌خواهد؛ اگر می‌توانید سوره یا آیتی از قرآن بیاورید که از این ساختار بلاغی و ادبی برخوردار باشد.

علاوه بر این مطالب، پیامبر اسلام خود از نژاد عرب بود و لذا کتابی که بر او نازل می‌گشت باید با زبان قوم عرب می‌بود تا قوم او آیات الهی را درک کنند و اگر مثلاً با زبانی دیگر می‌بود در این صورت قرآن برای قوم او بی مفهوم می‌شد و این امر کاری بیهوده و عبث می‌شد و خداوند از انجام اعمال عبث منزّه است.

بنابراین، عربی بودن قرآن امری طبیعی می‌باشد؛ چرا که پیامبر از میان قومی برانگیخته شد که زبان‌شان عربی بود. مخاطبان اولیهٔ پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و سلم) و قرآن کریم، مردم منطقه مکه و اطراف آن بودند، گرچه در مراحل بعدی، رسالت، جهانی و دعوت همگانی شد «هدی للناس» لیکن معقول نیست که قرآن به زبانی که مخاطبان نخستین و نزدیکان پیامبر با آن بیگانه هستند، نازل شود، به بیانی دیگر معنا ندارد که پیامبری در میان جامعه‌ای به رسالت مبعوث شود، ولی کتاب آسمانی او به زبان جامعه دیگری باشد و مخاطبان اولینش نتوانند از آن بهره‌ای ببرند. چنان‌که الله متعال می‌فرماید: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَلَّعَجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ» (فصلت ۴۴) یعنی: هرگاه آن را قرآنی عجمی قرار می‌دادیم حتماً می‌گفتند: «چرا آیاتش روشن نیست؟! قرآن عجمی از پیغمبری عربی؟!» یعنی: اگر قرآن را به غیر زبان عرب نازل می‌کردیم «قطعاً» کافران عرب می‌گفتند: «چرا آیات آن شیوا بیان نشده است» یعنی: چرا آیات آن به زبان ما بیان نشده است؟ زیرا ما عرب هستیم و زبان عجم را نمی‌فهمیم «آیا کتابی است عجمی و مخاطب آن عرب زبان؟» یعنی می‌گفتند: آیا سخن، سخنی عجمی است در حالی که پیامبر، پیامبری عربی می‌باشد؟ این امر چگونه صحیح و با ایجابات حال و اوضاع متناسب می‌باشد؟

ثانیاً امکانات فراوان زبان عربی برای بیان بیشترین حجم از مطالب در کمترین حجم از الفاظ بدون ابهام گوئی و نارسائی، سرزمین حجاز و زبان عربی، بهترین راه دفاع طبیعی و غیر خارق العاده از دین و بقای دین اسلام و کتاب ایشان بود. بنابراین، یکی از دلایل نازل شدن قرآن به زبان عربی، حفظ و صیانت ابدی آن بوده است. در نهایت باید گفت که با توجه به حکیم بودن الله و این که او خالق و معلم زبان انسان هاست و مرتبه های استواری و کیفیت زبان ها را می داند، نازل شدن قرآن به زبان عربی چیزی جز مقتضای مصلحت و حکمت الهی نیست. «کتابُ أُحْکِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود ۱) این کتابی است که آیاتش استحکام یافته، سپس تشریح شده، از نزد پروردگار با عظمت، نازل گردیده است.